

تکاپوهای استعماری و مبارزات ساکنان سواحل مکران با استعمارگران

عبدالودود سپاهی^۱، عبدالله صفرزایی^۱
^۱عضو هیأت علمی (مربی) گروه تاریخ دانشگاه ولایت

چکیده

سفر واسکودوگاما به هند سرآغاز دوره جدیدی در تاریخ روابط بین ملل شرق و غرب و پیدایش جریان استعمار به شمار می آید. پرتغالی ها پس از استقرار در هند، برای توسعه تسلط دریایی تصمیم به گسترش اقتدار خود در مناطق حساس و بنادر مهم دریای مکران و خلیج فارس گرفتند و در تعقیب این سیاست اقدام به تصرف برخی از بنادر مهم و ایجاد پایگاههایی در این پهنه مهم آبی نمودند. پس از دستیابی پرتغالی ها، دیگررقیبان اروپایی برای توسعه اهداف استعماری به این مناطق رهسپار شدند. ازسوی دیگر ورود بیگانگان به سواحل مکران با واکنش و حساسیت ساکنان این مناطق همراه بود به گونه ای که می توان گفت نخستین واکنش های مهم که موجب اخراج پرتغالی ها از بخش هایی از شرق شد، توسط مردم این مناطق صورت گرفت. مخالفت در برابر حضور استعمارگران همزمان با استقرار آنها در این سواحل آغاز و به شکل های مختلفی ظاهر شد. تداوم حضور دول اروپایی منجر به درگیری هایی با آنها و مورد حمله قراردادن استحکامات و تاسیسات این بیگانگان گردید. مخالفت با دخالت های دول استعمارگر و دفاع از حریم و مرزهای ایران تا پایان دوره قاجاریه و بر عهده گرفتن این وظیفه توسط دولت مرکزی، تداوم داشت. این مقاله بر آن است که به این سوالات پاسخ دهد: علل تصرف سواحل مکران چه بود؟ استعمارگران پرتغالی پس از استقرار در سواحل مکران چه سیاستی در پیش گرفتند؟ واکنش مردم منطقه در برابر حضور بیگانگان چه بود؟ استیلاگران از چه ترفند هایی در برابر این مبارزات بهره گرفتند؟ یافته های این تحقیق می تواند موجب بازشناسی سیاست ها و دخالت های دول استعمارگر شده و مبنایی برای بهره گیری از تجربیات تاریخی در سیاست های کنونی و اتخاذ روش های صحیح در حفاظت از منافع کشور در منطقه باشد.

واژه های کلیدی: استعمار، پرتغالی ها، انگلیسی ها، سواحل مکران، مبارزات مردم

۱- دیباچه

با فتح قسطنطنیه توسط سلطان محمد فاتح و پایان دادن به حکومت امپراتوری روم شرقی در سال ۱۴۵۳ م / ۸۵۷ ق.، اروپاییان با موانع سختی در ارتباط با ملل شرق روبرو شدند. بنابراین برای پیدا نمودن راههای جایگزین به فعالیتهای جدی و طاقت فرسا اقدام نمودند. از جمله دول قدرتمند اروپایی در آن زمان اسپانیا و پرتغال بودند که اقدامات آنها در کشف راههای دریایی نتایج مهم و دامنه داری داشت. دست یابی به آمریکا نتیجه فعالیت های دریانوردان اسپانیایی بود و از سوی دیگر تلاشهای پرتغالی ها برای دستیابی به شرق خصوصاً هندوستان در سال ۱۴۹۸ م / ۹۰۴ ق. توسط واسکودوگاما به نتیجه انجامید، به گونه ای که این مسافرت در تاریخ جهان دارای اهمیت زیادی است. نتیجه مستقیم این ماجراجویی پرتغالی ها آن بود که راه را برای ایجاد مستعمرات آن دولت در هندوستان و مشرق باز کرد و موقعیت و جایگاه پرتغال را در میان سایر دول اروپایی ارتقا داد. با این موفقیت از آن زمان به بعد سلاطین پرتغال خود را « خداوند فتح و کشتیرانی و تجارت هندوستان و حبشه و عربستان و ایران » نامیدند. پاپ نیز این لقب را برای آنها تصویب کرد. (آرنولد ویلسون، ۱۳۶۶: ۱۲۴)

در سال ۱۵۰۲م/ ۹۰۸ ق. «واسکودوگاما» بار دیگر به هندوستان رفت و حوزه متصرفات پرتغال را در سواحل غربی آن سرزمین توسعه داد. (نصرالله فلسفی، ۱۳۱۶: ۵) انتخاب «فرانسیسکو دوآلمیدا» از جانب پادشاه پرتغال به عنوان نیابت سلطنت در هندوستان نشان دهنده اهمیت هند و نقشه هایی بود که پرتغالی ها در آینده برای گسترش تسلط دریایی خود در خلیج فارس و دریای مکران داشتند. (همان، ۶)

۲- ورود پرتغالی ها به سواحل مکران

نقشه پرتغالی ها در دست یابی بر بنادر واقع در سواحل دریای مکران با شناخت آنها از مسیر راههای دریایی در ارتباط بود. زیرا راه دریایی از دریای مکران به سواحل عمان یعنی از تیس بسوی سواحل عمان و عدن و دریای سرخ و از آنجا مستقیم بسوی سند از دیر باز شناخته شده بود. سفرنامه های اوایل دوره اسلامی مانند سفرنامه سلیمان تاجر و ابوزید حسن سیرافی و امثال آنها همین مسیر را بازگو می کنند. همچنین آنچه در گرشاسپ نامه راجع به سفر گرشاسپ به هند (سند) و سرانندیپ از راه کرانه های شرق آفریقا و یمن و عدن آمده و آنچه در شاهنامه درباره سفر کیکاووس و کیخسرو به دریای یمن آمده، مبتنی بر حقایق علمی، عادی و مورد قبول و شناخته شده دنیای کهن بوده است. (هادی حسن، ۱۳۷۱: ۱۰۷)

مسیری که در شاهنامه برای سفر دریایی کیکاووس مشخص شده از طریق مکران زمین و بنادر دریایی مکران بوده است. این شواهد و گزارش ها نشان دهنده اهمیت این مسیر در طول تاریخ بوده است. با توجه به جایگاه و اهمیت این مسیر دریایی، پرتغالی ها نقشه تسلط بر این مناطق را طرح نمودند. در راستای اجرای چنین سیاست هایی «آلفونسو دوآلبوکرک» در صدد برآمد جزیره هرمز را تصرف کرده، در نتیجه بر تمام مسیرهای تجاری خلیج فارس دست یابد. با آنکه نقشه پرتغالی ها برای تسلط بر بنادر واقع در دریای مکران و خلیج فارس به زمان استقرار آنها در بندر گوا (درهند) در سال ۱۴۹۸ م. بر می گردد. اما این آلبوکرک در سال ۱۵۰۶ م. بر نقاط حساس خلیج فارس و دریای عمان انگشت گذاشت و مسقط را که به حاکمان هرمز تعلق داشت نیز گلوله باران کرد. (ر. وادالا، ۲۵۳۶ ش. : ۴۰)

هرچند در منابع موجود گزارش هایی از زمان دقیق تسلط پرتغالی ها بر سواحل مکران در دست نیست، اما بنا به روایات تاریخ شفاهی بلوچستان و اشارات منابع مکتوب، در ابتدای ورود پرتغالی ها به بلوچستان، نظر به برقراری روابط تجاری با ساکنان سواحل مکران و بهره مند شدن هر دو طرف از روابط بازرگانی در ابتدا یک رابطه مسالمت آمیز داشته اند. در این زمان کشتی های تجاری پرتغالی با حمایت ناوگان جنگی به سواحل بلوچستان تردد می نمودند و کالاهایی را با محصولات بلوچستان مبادله می کردند و از حمایت ساکنان منطقه نیز برخوردار بودند. (دامنی، ۱۳۸۰: ۲۱۱) پرتغالی ها بعد از اینکه پایگاههایی در سواحل برای تجارت پیدا کردند غرور و خودخواهی آنان آشکار گردید و با حمله به تاجران محلی دستشان به خون ساکنان منطقه آلوده گردید و نامنی در دریاها آغاز شد و اقدام به دزدی دریایی کردند. دزدی دریایی پرتغالی ها به حدی شدت یافت که حمله به کشتی های دیگر اروپاییان را نیز دربر گرفت. اقدامات تهاجمی پرتغالی ها در برابر ساکنان سواحل مکران و خلیج فارس توسط نویسندگان انگلیسی نیز تایید شده است. (آرنولد ویلسون، ۱۳۶۶: ۱۶۰) درباره انگیزه پرتغالی ها در حمله به سواحل جنوبی ایران باید گفت: آنها دریافته بودند که تنها رقیب تجاری که سد راه نقشه های سلطه گرانه شان است، ایرانیان هستند. از این جهت در همه این نقاط از همان آغاز با ایرانیان به دشمنی برخاسته از تجارت آنها جلوگیری و با رفت و آمد کشتی هایشان به شدت مخالفت کردند و فعالیتهای بازرگانی آنان را به کلی ممنوع ساختند. (هادی حسن، ۱۳۷۱: ۲۲۰) روایات محلی نیز این محدودیت های تحمیلی پرتغالی ها را تایید می کنند و این مسئله را زمینه ای برای نارضایتی از اقدامات پرتغالی ها می داند. (مصاحبه با یوسف نوری زاده از مطلعین منطقه کاروان)

همزمان با این اقدامات پرتغالی ها، سواحل مکران توسط یکی از ساکنان محلی منطقه به نام همّل اداره می شد و حدود قلمرو حکومت او شامل جاسک، سیریک، کاروان، تیس، دشتیاری، زرین بگ، گوادر، پسنی، تارماره در نزدیکی کراچی می شد. به عبارتی اداره تمامی سواحل شمالی مکران در اختیار همّل بود. (دامنی، ۱۳۸۰: ۲۱۰) همزمان با این وقایع قسمتی از بخشهای شمالی مکران توسط چاکر کولوهای اداره می شد. بنا به روایات محلی درگیری هایی نیز میان حمل و چاکر روی داده بود. با شدت گرفتن اقدامات استعمارگران پرتغالی ها در سرتاسر سواحل ایران، حس تنفر و انزجار شدیدی نسبت به آنان ایجاد شده بود. (آرنولد ویلسون، ۱۳۶۶: ۱۶۰) در چنین فضایی درگیریهایی با گروهی از نیروهای همّل اتفاق افتاد که در این برخورد تعدادی از طرفین کشته شدند. لذا همّل در واکنش به این واقعه از خرید و فروش کالا و تردد پرتغالی ها به سواحل مکران جلوگیری به عمل آورد. (دامنی، ۱۳۸۰: ۲۱۱)

این تحولات مقارن با روی کار آمدن صفویان و تلاش شاه اسماعیل صفوی برای گسترش قدرت در سراسر ایران بود. لذا شاه اسماعیل به منظور گسترش قدرتش در بلوچستان و سواحل مکران به پرتغالی ها نزدیک شد. درست در این زمان آلبوکرک از طرف پادشاه پرتغال به عنوان نیابت سلطنت هند منصوب شده بود. (شیبانی، ۱۳۴۵: ۲۳۱) لذا سفیری از سوی شاه اسماعیل به هندوستان رفت و قراردادی در سال ۱۵۱۵ م/ ۹۲۱ ق. با شرایط زیر بین دولت های پرتغال و ایران به امضا رسید:

۱- قوای بحریه پرتغال با لشکرکشی پادشاه ایران به بحرین و قطیف مساعدت نماید.

۲- بحریه پرتغال در فرو نشانیدن انقلابات سواحل بلوچستان و مکران با دولت ایران یاری نماید.

۳- دولتین ایران و پرتغال با یکدیگر متحد شوند و با ترکان عثمانی بجنگند. (فلسفی، ۱۳۱۶: ۱۴ و راجر سیوری، ۱۳۷۲: ۱۰۲)

در برابر یاری پرتغالی ها، شاه اسماعیل از جزیره هرمز چشم پوشید و موافقت کرد که امیر هرمز از آن پس تابع و خراجگزار پادشاه پرتغال باشد و دولت ایران در امور آن جزیره مداخله ای نکند. (فلسفی، همانجا) اما اینکه در این زمان چه انقلاباتی در بلوچستان روی داد که شاه اسماعیل به ناچار از پرتغالی ها برای سرکوب آن کمک خواسته بود، قدرت گیری میر شیپک سهاک پدر میر چاکر (قهرمان حماسی بلوچها) می باشد. بسیاری از منابع و اشعار حماسی بلوچ ها نیز این مسئله را تایید می کنند. در واقع میر شیپک در این زمان با تسلط بر بخشهای وسیعی از مکران، حکومتی محلی در این منطقه تشکیل داده بود. (علی اکبر جعفری، ۱۳۴۳: ۷۹۱) از طرفی پرتغالی ها نیز متوجه مخالفت های بلوچها با حضورشان در سواحل مکران بودند، لذا از فرستاده شاه اسماعیل برای عقد قرارداد استقبال کردند. این پیمان در صورت تحقق یافتن در نوع خود اولین قرارداد با نیروهای اروپایی در منطقه

به شمار می آمد. اما به سبب مرگ آلبوکرک به جایی نرسید. (اسپونر ، ۱۳۷۷: ۱۱۰) از سوی دیگر شکست شاه اسماعیل در جنگ چالدران از عثمانی ها در سال ۹۲۱ ه.ق. و انزوای او بعد از این واقعه موجب شد نتواند به پیشبرد سیاست های خود در سواحل مکران ادامه دهد.

از جمله مهمترین درگیری های ساکنان مکران با پرتغالی ها ، جنگهای همل با آنان است. همل بر بیشتر مناطق ساحلی مکران تسلط داشت و دارای کشتی هایی بود که به تجارت در حوزه اقیانوس هند و حتی شرق آفریقا رفت و آمد داشتند. به علت رفتار ناشایست پرتغالی ، ها وقوع درگیری ها میان دو طرف اجتناب ناپذیر شد. در نبردهایی که صورت گرفت. همل موفق شد در چندین مرحله ضرباتی سخت بر پرتغالی ها وارد آورد. در مقابل پرتغالی ها نیز با حمله بر بنادر جیونی ، گوادر ، پسنی و ارماره تا سونمیانی ، مناطق مذکور را به آتش کشیدند. (بلوچی لیزانک ، ۱۹۹۹ م: ۱۷)

بنابر آنچه در حماسه های مردم بلوچستان آمده است ، پرتغالی ها در جریان گشت های دریایی شان ناگهان همل را سوار بر لنجی می بینند که با همراهانش بدون ابزار جنگی می باشد. لذا به آنها حمله برده ، یاران همل را کشته و علی رغم مقاومت سرسخت ، او را دستگیر کرده از پای درمی آورند. (جهانپدیده، ۱۳۹۰: ۲۹۱) بنابراین همل پهلوانی است که در برابر استعمارگران پرتغالی از قوم و سرزمین خود دفاع کرده است. به همین دلیل همل پس از کشته شدن در راه دفاع از سرزمینش در نگاه مردم بلوچستان به عنوان شهید یاد می شود و به عنوان قهرمانی محلی حالت تقدس می گیرد و هنوز نیز در میان مردم بلوچستان بعنوان مبارزی نستوه در برابر استعمارگران اروپایی از او یاد می شود. (همان) با بررسی حماسه همل و اشتیاری که از این رویداد در میان مردم منطقه بر سر زبانهاست می توان به بیگانه ستیزی و میهن دوستی مردم این منطقه پی برد.

پس از کشته شدن همل درگیریهای پراکنده ای میان بلوچها و پرتغالی ها ادامه یافت به گونه ای که در سال ۱۵۸۱م/۹۸۹ق. پرتغالی ها به بنادر گوادر و تیز (تیس) حمله کرده ، این دو بندر را ویران نمودند. (اسپونر ، ۱۳۷۷: ۱۱۰) تداوم درگیری ها و مقابله ساکنان سواحل مکران موجب تحریک و تهییج دیگر ساکنان سواحل شمالی و جنوبی دریای عمان و خلیج فارس در مبارزه با استعمارگران اروپایی گردید. حمله شاه عباس صفوی به جزیره هرمز و اخراج پرتغالی ها از آنجا در سال ۱۶۱۹م/۱۰۲۹ق. با عث شد دیگر مستعمرات پرتغالی نیز برای نیل به استقلال و آزادی قیام کنند. به گونه ای که ناصر بن مرشد یکی از روسای قبیله یعربه عمان شکست پرتغالی ها در هرمز را غنیمت شمرده و بلوچ ها را که خاطره خوبی از پرتغالی ها نداشتند تحریک کرد که از نواحی شمالی دریای عمان پرتغالی ها را مورد حمله قرار دهند. بنابراین پایگاههای این استعمارگران بیگانه در بنادر پسنی و جیونی مورد حمله بلوچ ها قرار گرفت. در جریان حمله به پرتغالی ها ، بلوچ ها به عنوان نیروهای نظامی ، ناخدایان و فرماندهان کشتی ها و سربازان با فرمانروایان عمان همکاری می کردند. با توجه به ارتباطات قدیمی سواحل عمان با شرق آفریقا ، بعضی از حاکمان ساحل شرقی آفریقا به امام عمان متوسل شدند و برای طرد پرتغالی ها از او کمک خواستند. (عبدالسلام، ۲۵۳۷ ش: ۶۹) حاکمان عمان نیز تصمیم به استخدام گسترده بلوچ ها در مبارزه با پرتغالی ها گرفتند. در نتیجه بلوچ ها نه تنها در سواحل مکران با پرتغالی ها درگیر شدند بلکه در شرق آفریقا نیز به عنوان سربازان استخدام شده ی حاکمان عمان به مقابله با پرتغالی ها برخاستند. (محمد عجم ، ۱۳۸۱: ۲۳۸)

۳- استعمارگران انگلیسی در سواحل مکران

با توجه به اهمیتی که سواحل مکران در زمینه امور تجاری از زمانهای کهن داشته ، همزمان و اندکی بعد از ورود پرتغالی ها دیگر دول اروپایی نیز سعی نمودند پایگاههایی در سواحل مکران از جمله جاسک و تیس داشته باشند.

در سال ۱۵۸۸م/۹۹۷ق. نیروی دریایی انگلیس توانست قوای دریایی اسپانیا را شکست دهد. در نتیجه انگلیسی ها نسبت به نیروی دریایی خود اعتماد و اطمینان حاصل کردند و دریافتند که می توانند با نیروهای اسپانیا و پرتغال در دریا رقابت نمایند. بنابراین تجار لندن تصمیم گرفتند از نفوذ و تسلط پرتغالی ها بر هند و اطراف آن بکاهند. (آرنولد ویلسون ، ۱۳۶۶: ۱۵۲) گزارش های متعدد حاکی از آن است که همزمان با ورود پرتغالی ها به سواحل دریای مکران ، انگلیسی ها نمی خواستند در این زمینه از رقیبان خود عقب بمانند ، لذا دست به فعالیت هایی در این زمینه زدند. کمپانی هند شرقی که در سال ۱۶۰۰م. با عنوان « شرکت تجار لندن که با هند شرقی تجارت و معامله می کنند» تاسیس شده بود ، در سال ۱۶۱۶ م. یک کشتی انگلیسی موسوم به «جیمز» را به بندر جاسک فرستاد. دو سال بعد کمپانی هند شرقی در این بندر یک قرارگاه بازرگانی دایر کرد و انگلیسی ها کالاهایشان را که از انگلستان و هندوستان می رسید از طریق این بندر به شیراز و اصفهان می فرستادند. (دنیس رایت ، ۱۳۵۹: ۱۲)

بندر جاسک علاوه بر اهمیت تجاری و ارتباطی از جهات دیگری نیز برای انگلیسی ها اهمیت داشت. یکی از مامورین انگلیسی به نام چپلر در باره این بندر نوشته است : « ارزنده ترین محل ماهیگیری در حدود اقیانوس هند است.» (لرد کرزون ، ۱۳۴۹: جلد ۲، ۵۱۴) بنابراین برقراری روابط تجاری و سیاسی گسترده بین صفویان و انگلیسی ها از طریق بندر جاسک در سواحل مکران آغاز شد و انگلیسی ها نمایندگان را به همین منظور به دربار شاه عباس اعزام کردند. شاه عباس نیز به رعایای خود توصیه کرد تجار انگلیسی را بپذیرند و مراقب باشند در سواحل ایران از آنها در برابر دیگر اروپاییان دفاع شود. (راجر

سیوری ، ۱۳۷۷: ۱۰۹) در این سال ها با توجه به اهمیتی که بندر جاسک داشت از این بندر برای حمل ابریشم ایران که از کالاهای اساسی در روابط تجاری با ایران بود استفاده می کردند و از سوی دیگر پرتغالی ها برای دست یابی به این بندر به مقابله با انگلیسی ها پرداختند که موفقیتی به همراه نداشت. **(دن گارسیا د فیگوئروا ، ۱۳۶۳: ۴۱۸ و ۴۷۵)** انگلیسی ها به تدریج توانستند پرتغالی ها و سایر رقیبان اروپایی شان از جمله فرانسوی ها و هلندی ها را در سراسر منطقه کنار بزنند و کنترل تجارت و سیاست سواحل و بنادر واقع در اقیانوس هند و اطراف آن را بدست گیرند. در نتیجه چنین اوضاعی جاسک به مقر تجارت انگلیسی ها بدل شد و در سال ۱۶۱۹م. اولین کارگاه خود را در این بندر دایر نموده ، قلعه ای نیز در جاسک ایجاد کردند. **(لرد کرزون ، ۱۳۴۹: جلد ۲، ۵۱۴ و عبدالحسین نوائی ، ۱۳۸۸: ۲۰۲)** همانطور که ورود پرتغالی ها به منطقه با واکنش ساکنان این ناحیه روبرو شد، ورود انگلیسی ها نیز با مخالفت هایی از جانب مردم همراه بود. سراربت شرلی که در سال ۱۶۱۳ م / ۱۰۲۲ق. به عنوان سفیر عازم اصفهان بود به هنگام توقف در بندر گوادر نزدیک بود به دست گروهی از بلوچ ها که به کشتی او حمله کرده بودند ، کشته شود. بنابراین از همان ابتدا ورود انگلیسی ها به سواحل مکران خطرات جدی برای آنها دربر داشت ، اما بهره گیری از این سواحل در دست یابی به منافع اقتصادی و سیاسی برای آنها چنان اهمیتی داشت که بدنبال نفوذ جدی در این مناطق برآمدند.

انگلیسی ها در این زمان به این مسئله توجه داشتند که نباید فعالیت های آنها به گونه ای باشد که موجب تحریک و تحریض مردم این منطقه در برابر آنها شود. تا زمانی که انگلیسی ها به این نکته توجه داشتند ، روابط آنان با ساحل نشینان مسالمت آمیز بود و هرگاه بدنبال ماجراجویی و زیاده خواهی برمی آمدند ، با واکنش هایی از سوی مردم منطقه مواجه می شدند.

از اواسط دوره صفویه تا ابتدای دوره قاجاریه اطلاعات دقیقی درباره چگونگی و میزان نفوذ انگلیسی ها در سواحل مکران در دست نیست ، اما می توان گفت که با بیرون راندن پرتغالی ها از بندر گمبرون توسط شاه عباس و آغاز رونق این بندر ، انگلیسی ها به انتقال تجارتخانه و مراکز تجاری و سیاسی خود به بندر عباس برآمدند و در آنجا کنسولگری احداث کردند. **(هوشنگ مهدوی ، ۱۳۷۲: ۸۹)** این مسئله موجب دور شدن موقت انگلیسی ها از بنادر مکران گردید، اما در اوایل قرن سیزدهم هجری / نوزدهم میلادی انگلیسی ها که بر هند مسلط شده بودند به سبب نگرانی از احتمال نفوذ رقیبان از مرزهای شمال غربی هند به این مستعمره مهم ، مجدداً به بلوچستان توجه نمودند.

پذیرفته نشدن جان مالکوم در دومین ماموریتش به ایران در سال ۱۸۰۸م/۱۲۲۱ق. او را در تصمیم به شناسایی سرزمین های مجاور هندوستان به ویژه سواحل مکران مصمم کرد. بنابراین هنگامی که در سال ۱۸۱۰م. به دربار ایران مامور شد ، یکی از اهدافش کسب اطلاعات صحیح و به دنبال آن نفوذ در سواحل مکران و بخش های شمالی این منطقه بود.

برای انجام چنین برنامه هایی چند افسر از سوی مالکوم ماموریت داده شدند. کاپیتان گرانت که افسر نیروی پیاده نظام انگلیسی ها در بنگال بود برای شناسایی بخشی از سواحل مکران و مناطق داخلی تر آن ماموریت یافت. او در ۲۹ ژانویه ۱۸۰۹ م. وارد بندر گوادر شد و در خشکی تا بمپور پیش رفت و در ادامه از راه دیگری در امتداد ساحل تا بندر عباس مسیر خود را ادامه داد و از آنجا از طریق دریا به بمبئی بازگشت. بنابراین گرانت اولین انگلیسی بود که با نفوذ در خاک بلوچستان تمام سرزمین های بین خلیج گوادر و بندر جاسک را شناسایی کرد. گزارش گرانت از سفر به مناطق ساحلی مکران ، نشان دهنده ترس و نگرانی شدید آنها از نفوذ در این مناطق است ، اما منافع انگلیسی ها در آن دوره چنین خطرپذیری هایی را توجیه می نمود. شروع گزارش این مامور انگلیسی در سفر به این ناحیه چنین است : ۲۹ ژانویه وارد گوادر شدم (مترجم به اشتباه گوادر را نوشته است) اما پس از تحقیق دریافتم که آن منطقه در چنان وضعیت ناآرامی قرار داشت که کاپیتان تسن به من توصیه کرد که در قسمت بالاتر ساحل پیاده شوم. **(مجله شوهاز ، ۱۹۹۱: ۱۶۸)**

خطری که رابرت شرلی در دوره صفویه به هنگام ورود به بندر گوادر با آن مواجه شده بود و گزارش همراه با نگرانی کاپیتان گرانت نشان دهنده بیگانگی ستیزی ساکنان سواحل مکران و تعهدی است که ساکنان این منطقه در برابر این آب و خاک داشتند.

واکنش ساکنان بلوچستان در برابر انگلیسی ها فقط منحصر به مناطق ساحلی نبوده ، بلکه با نحوه دخالت و نفوذ انگلیسی ها در این بخش از ایران ارتباط مستقیم داشت ، به گونه ای که نخستین قرارداد بین سرداران بلوچ با انگلیسی ها در دوره قاجار ، با حمله به نماینده انگلیسی ها و عدم همکاری با آنها همراه بود. **(میر غلام غبار ، ۱۳۵۹: ۵۲۸)** نتیجه چنین مخالفتی با انگلیسی ها حمله آنها به سرداران بلوچ در ناحیه کلات و کشته شدن مهراب خان به همراه چهار صد نفر از نیروهایش بود.

از دیگر مبارزات مردم این ناحیه از ایران در برابر بیگانگان انگلیسی ، می توان به نقش آنها در مخالفت با نفوذ انگلیسی ها در غربی ترین نقاط ساحلی بلوچستان و سواحل ایالت سند و ناکام گذاشتن شورش آقاخان محلاتی اشاره کرد. **(آقا خان محلاتی ، ۱۳۲۵: ۵۹ و ۶۰)**

دخالت های انگلیسی ها در این دوره در مناطق ساحلی مکران و سایر بخشهای آن به سرعت گسترش یافت ، به گونه ای که در سال ۱۸۵۳م/۱۲۷۰ق. مامورانی از سند به بلوچستان اعزام کردند. این جاسوسان ضمن تحریک ساکنان بلوچستان به شورش علیه دولت مرکزی ایران ، به مردم این ناحیه قول داده بودند که در صورت حمله دولت ایران « هر نوع اعانت پولی که بخواهید ما از شما کرده و سرب و باروت و تنخواه در خفیه خواهیم داد» (اسناد اداره کل اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت خارجه ، ۱۲۷۰: دفتر شماره ۵) همچنین این جاسوسان اعلام کرده بودند که هدف دولت انگلیس « آسودگی و رفاهیت جمیع خلق الله است و هرگز ظلم و ستم نزد ما یافت نمی شود و هرگاه دولت ایران قدری از حالا قوی تر شود همه شما را کشته و زن و بچه شما را اسیر کرده و شما را نابود خواهد ساخت.» (همانجا) علی رغم این همه تحریکات نه تنها هیچ گونه حرکتی از جانب مردم سواحل مکران علیه دولت مرکزی بوجود نیامد ، بلکه تعدادی از بلوچها در کنار دیگر ایرانیان در سال ۱۸۵۷م/۱۲۷۳ق. از خرمشهر در برابر انگلیسی ها دفاع نمودند. (واتسن ، ۱۳۴۸: ۴۱۵)

۴- کشیده شدن خطوط تلگراف در بلوچستان و مخالفت های مردمی

به دنبال شورش مردم هندوستان در سال ۱۸۵۷م/۱۲۷۴ق. در برابر انگلیسی ها ، آنها به منظور آگاهی سریع از اوضاع هندوستان ، قرارداد کشیدن خطوط تلگرافی را در سال ۱۸۶۲م/۱۲۷۹ق. با دولت ایران به امضا رساندند. ماموران انگلیسی در مطالعه برای کشیدن خطوط تلگرافی پی بردند که کشیده شدن خطوط تلگراف زمینی در بخش هایی از نواحی ساحلی ایران برای کنترل و سرانجام جدایی این نواحی ، فرصت مناسبی می تواند باشد ، بنابراین تحقیق و بررسی از این نواحی بر عهده سرفردریک گلداسمید گذاشته شد. همچنین با کشیده شدن سیم های تلگراف ساحل ارونردود تا سواحل مکران که دارای اهمیت استراتژیک و یکی از راههایی بود که روسها برای دسترسی به آبهای آزاد و رقابت با انگلیسی ها در نظر داشتند ، با شبکه تلگرافی تحت نظارت و کنترل انگلیسی ها قرار می گرفت.

بدنبال امضای قرارداد خط تلگراف ، گلداسمید مامور شد تا برای دایر کردن خطوط تلگرافی از کراچی تا گوادر و از آنجا تا جاسک نقشه برداری کند و با خان کلات و روسای قبایل بلوچ وارد مذاکره شود ، تا سیم تلگرافی که بزودی از آن ناحیه عبور خواهد نمود را حفظ کنند. (محمود محمود ، ۱۳۵۸: ۸۰۱) ورود ماموران انگلیسی به سواحل مکران برای نقشه برداری جهت نصب تیرهای تلگراف زمینی از جاسک تا گوادر ، با واکنش هایی از طرف مردم این منطقه روبرو شد. مردم بلوچستان به این بیگانگان به چشم کافر نگریسته و با حمله به این ماموران مخالفت خور را با حضور آنها نشان دادند. از آنجایی که جلوگیری از گسترش این مخالفت ها ضروری بود انگلیسی ها سعی کردند ، میان حاکمان محلی این مناطق دشمنی ایجاد کنند. (اقبال یغمایی ، ۲۵۳۵ ش: ۶۶)

از جمله این واکنشها آن بود که به هنگام شروع بکار انگلیسی ها در مناطق ساحلی بلوچستان برای احداث خطوط تلگراف ، ابراهیم خان سرهنگ حاکم بم و بلوچستان ماموران انگلیسی را که مشغول کشیدن خطوط تلگرافی بودند ، تهدید کرد و افراد ایل رند (این ایل از مهمترین ایلات بلوچ می باشد و گروههای بسیاری از بلوچها خود را متعلق به آن می دانند ، رندها نقش مهم و برجسته ای در تحولات تاریخی بلوچستان داشته اند) را تحریک کرد تا منطقه را نا امن سازند. در چنین اوضاعی تامسون کاردار انگلیس در دیدار با میرزا مهدی خان نماینده وزیر خارجه دولت ایران ، درخواست کرد که : « حکمی به ابراهیم خان سرهنگ نوشته شود که متعرض نباشد که مایه زحمت و معطلی گماشتگان این کشور شود» (اسناد اداره کل اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت خارجه ، ۱۲۷۷ و ۱۲۷۸ : کارتن ۸ ، پوشه ۱۳ ، ۱۰) اهمیتی که این مخالفت ها با فعالیت های انگلیسی ها داشت آن بود که از این زمان مساله حقوق ایران در جنوب بلوچستان بطور رسمی مطرح شد.

همزمان با آغاز بکار انگلیسی ها برای کشیدن خطوط تلگرافی و گسترش دخالت های آنها در بلوچستان ، گزارشی از کرمان در باره دخالت های انگلیسی ها در این مناطق ارسال شد. در بخشی از این گزارش چنین آمده است : « بیشتر در بلوچستان و سواحل مکران ، اسمی از فرنگی کسی نمی دانست حالا در بنادر کیچ و مکران همسایه نزدیک شده است» (سازمان اسناد ملی ایران ، میکروفیلم ۲۹۵ : حلقه ۱۳ ، پرونده ۳۵)

۵- اوج مبارزات ضد انگلیسی ساکنان سواحل مکران

در دوره پادشاهی مظفرالدین شاه قاجار ، نتیجه سیاست های اشتباه شاهان قبلی آشکار شد و با کشته شدن ناصرالدین شاه مردم این بخش از ایران به مانند سایر مناطق ، فرصت یافتند که مخالفت خود را با استبداد داخلی و دخالت های بیگانگان علنی سازند. در نتیجه شاهد مبارزات ساکنان این ناحیه بر ضد حضور انگلیسی ها هستیم.

خلیفه خیرمحمد که از روحانیان صوفی مسلک بلوچستان بود، رهبری مبارزات را برعهده داشت. او به عنوان رهبر مذهبی این قیام با مرشد بزرگ طریقت قادریه (پیر سید علی حیدر قادری) در بغداد مرادده داشت. (عبداله صفرزایی، ۱۳۹۱: ۲۹۸) در چنین فضایی که مردم بلوچستان به انگلیسی ها به چشم کافر و بیگانه می نگریستند، از نظر داخلی نیز به علت کاسته شدن قدرت دولت مرکزی، فضای مناسبی برای حمله به بیگانگان فراهم شده بود. اوضاع بین المللی نیز شرایط مساعدی را برای حمله به استعمارگران فراهم آورده بود.

سرپرسی سایکس که می توان او را مطلع ترین مامور انگلیسی راجع به بلوچستان دانست، مامور سرکوب قیام مردم شد. به نظر او قیام مردم منطقه در برابر انگلیسی ها دو علت داشت: ۱- اعزام نشدن نیروهای دولتی بعد از مرگ ناصرالدین شاه قاجار به بلوچستان ۲- پیشرفت قوای سلطان عثمانی در خاک یونان که به نظر او شادی و غوغای غربی بین تمام مسلمانان ایجاد کرده بود.

سایکس همچنین نوشته است که غلبه سلطان عثمانی بر موطن اسکندر کبیر واجد اهمیت شایانی بود و عامه بویژه طبقه روحانیون استفاده تبلیغاتی از آن کردند. (سایکس، ۱۳۳۶: ۳۰۶) در چنین اوضاعی با صدور فتوای خلیفه خیرمحمد علیه انگلیسی ها، حمله به منافع آنان با تصرف پایگاه نظامی شان در چابهار آغاز شد. انگلیسی ها که تجهیزات پیشرفته ای داشتند، توانستند پایگاه خود را بازپس بگیرند. در این نبرد یارمحمد برادرزاده حاکم جاسک (عبدالنبی) و فرمانده بلوچ ها، به همراه تعداد دیگری از نیروهایش کشته می شوند. (عبداله صفرزایی، ۱۳۹۱: ۲۹۹-۳۰۲) در ادامه این حرکت خلیفه خیرمحمد و نیروهایش شروع به قطع سیم های تلگراف نمودند. (دامنی، ۱۳۸۰: ۲۵۲)

در جریان یکی از حملات به تاسیسات تلگرافی انگلستان «گریوز» رئیس خطوط تلگراف از جاسک تا گوادر که در حال بازرسی سالیانه اش نزدیک رودخانه راپچ درشرق جاسک اردو زده بود، بدست گروهی از بلوچ های کاروان از طایفه شاهوزهی کشته می شود. سرکردگان اصلی این حادثه افرادی به نام شی محمد، صابر، ملک گند و لله بودند. آنها پول های مهندسان انگلیسی را به آتش می کشند تا نشان دهند، قصد چپاول اموال آنان را ندارند، بلکه هدفشان مبارزه با استعمارگران بیگانه است. اسناد انگلیسی به عمد چنین حرکتی را یک نوع دزدی و راهزنی به حساب آورده اند تا این حادثه را جزئی تلقی کرده و ابعاد سیاسی و دینی این حرکت را پوشیده نگه دارند. (عبداله صفرزایی، ۱۳۹۱: ۲۹۹)

پس از کشته شدن این مامور انگلیسی، احمدخان دریابییگی به دستور دولت قاجار از بوشهر برای سرکوب مهاجمان حرکت کرده و سایکس نیز با ناو انگلیسی «پیجن» ماموریت یافت: «به محل وقوع حادثه برود و برای کشف مجرم حقیقی و محاکمه مرتکبین با مامورین ایران مساعدت نماید و بطور کلی بر جریانات نظارت نماید.» (سایکس، ۱۳۳۶: ۳۰۶ و ۳۰۷)

دریا بیگی چون به منطقه ای که مامور انگلیسی در آن کشته شده بود رسید، به ساکنان آن ناحیه سه روز فرصت داد که مخالفان انگلیسی ها را دستگیر کرده و تحویل دهند. «قرار شد که اگر آثاری از تسلیم مرتکبین مشاهده نشود، به مرکز آبادی رفته، سکنه آنجا را به خرابی منزل و نخلستانهای محل تهدید نمایند.» (همانجا) سایکس در ادامه این ماموریت، تحقیقاتی به منظور آشنایی بیشتر از اوضاع و مقابله با مخالفان انگلیسی ها انجام داد و معلوم شد که تعداد آنها ۸۰۰ نفر است و دارای اسلحه «ته پر» می باشند. همچنین بنا به نوشته سایکس اطلاعات لازم برای سرکوبی مهاجمان از رییس یکی از قبایل محل جمع آوری شد و «ضمناً در اطراف نفاق و یا برعکس اتفاق و به عبارت اخری روابط خصوصی آنها با یکدیگر تحقیقات کافی بعمل آمد.» (همان، ص ۳۱۰)

بعد از موفق نشدن به دستگیری مخالفان، انگلیسی ها شماری از هم وطنان تنگستانی را که برای سرکوب مردم منطقه به خدمت گرفته بودند، مامور غارت خانه های ساکنان منطقه نمودند. سایکس در این باره نوشته است: «تنگستانی ها را به تعقیب بلوچ ها مامور نموده، از دور مجادله آنها را با دوربین تماشا می کردیم.» (همانجا)

چون این گونه اقدامات موثر واقع نشد، دریابییگی به مردم این ناحیه پیام فرستاد که اگر از تسلیم مجرمان خودداری نمایند، کلیه نخلستانهای منطقه به آتش کشیده خواهد شد. اما از آنجایی که این اقدام باعث گسترده شدن قیام و تحریک مردم می شد، این مسئله تهدیدی بیش نبود و عملی نشد. (سپاهی، ۱۳۸۵: ۲۳۷)

عملیات مشترک انگلیسی ها و قاجارها در سرکوب مردم این بخش از ایران، واکنشهایی را در داخل و خارج ایران به همراه داشت، به گونه ای که روزنامه جبل المتین که در کلکته منتشر می شد، مطالب ارزشمندی پیرامون این واقعه نوشته است که به نوعی می تواند نشان دهنده تفکرات ضد بیگانه برخی از ایرانیان در آن دوره باشد. در یکی از شماره های این روزنامه چنین آمده است: «بزرگان و اراکین و اعیان دولت و ملت ایران به طرف مسئله بندر جاسک توجه نفرموده اند یا از سرگرمی امورات شخصیه خود، ملاحظه خرابی های داخله سرحدات ایران و وقایع مؤلمه و حوادث معظمه که همه روز هر یک باعث هزار گونه خرابی و علت خطرهای بزرگ دولت و ملت است نمی نمایند. و تصور نمی کنند که دولت همسایه برای کشته شدن یک نفر تلگرافچی به چه خیال سه جهاز جنگی خود را در بندر جاسک لنگر اقامت داده و این همه مخارج را به امید کدام روز متحمل شده و می شود، دولت ایران را به

بعضی چیزها دچار لشکرکشی کرده و خانه جنگی رعایای خود نموده ، تا به حال پنجاه نفر از طایفه بلوچ مقهور و مظلوم کشته شده اند و همگی به جبال فرار کرده و زراعت و فلاحت آنها خراب شده است. آقایان صاحب منصبان و مامورین دولت ایران در این وقت نازک اگر واقعه عظیمی از برای دولت ایران با این دولت حریص مملکت رخ نماید چه خواهند کرد.» (حبل المتین ، ۱۳۱۴ ه ق. ، ۲۴۵)

حرکتی که در این دوره از سوی ساکنان سواحل مکران در برابر بیگانگان انگلیسی شروع شده بود ، حرکتی سراسری در بلوچستان بود. به گونه ای که سایکس که به جاسک آمده بود ، مجبور شد عملیات خود را در این منطقه بدون نتیجه گرفتن قطعی رها کرده و برای سرکوب حرکت های مردمی به بلوچستان تحت الحمایه انگلیس برگردد. زیرا در این ناحیه نیز حرکت های وسیعتری در برابر حضور انگلیسی ها آغاز شده بود. بنا به نوشته سایکس مهربان خان گچکی حاکم ناحیه کیچ خود را غازی و مجاهد قلمداد کرده ، نماینده انگلیسی ها را در قلعه تربت (کیچ) دستگیر نموده و شرط آزادی او را تخلیه آن ناحیه توسط انگلیسی ها اعلام کرده بود. ساکنان این منطقه سیم های تلگراف را تا چندین مرحله قطع کرده بودند و دیرک ها را واژگون ساخته بودند. (سایکس ، ۱۳۳۶ : ۳۱۶)

انگلیسی ها که در این زمان به شدت نگران تحولات بلوچستان بودند سعی می نمودند از انتشار خبر این حرکت ها به وسایل مختلف جلوگیری کنند. راهکاری که توسط ماموران انگلیسی در این زمان بکار گرفته شد ، سرکوب شدید این حرکت ها بود. به ویژه به دلیل همجواری بلوچستان تحت الحمایه انگلستان با هندوستان ، می توانست موجب قیام مردم هندوستان در برابر انگلیسی ها شود.

سایکس بعد از سرکوب قیام مردم در بخش شرقی بلوچستان ، به منطقه کاروان بازگشت که قیام برای نخستین بار از آنجا آغاز شده بود. به هنگام ماموریت او در بخش شرقی بلوچستان ، پایگاه مشترک نیروهای حاکمان قاجاری و انگلیسی ها مورد حمله مخالفان قرار گرفته و نیروهای این پادگان از هم پاشیده بودند و دریابگی نیز در یکی از جنگ هایش با بلوچها ، زخمی شده بود. (سایکس ، ۱۳۳۶ : ۳۲۵ و ۳۲۶) این در حالی اتفاق افتاده بود که بلوچ ها از تفنگ های قدیمی «ته پر» استفاده می کردند و تعداد زیادی نیز اسلحه در اختیار نداشتند. سایکس در مورد این ماموریت نوشته است : « اگر بلوچ ها همگی به تفنگ مسلح بودند ، معلوم نبود مامورین بریتانیا در بلوچستان به چه سرنوشتی دچار می شدند.» (همان: ۳۱۸)

ناتوانی نیروهای مشترک انگلیسی و دولتمردان قاجاری در مقابله با حرکت های ضد استعماری ساکنان سواحل مکران ، باعث شد آصف الدوله حاکم کرمان و بلوچستان ، به دستور امین السلطان صدر اعظم ایران لشکری مجهز برای مقابله با مردم معترض اعزام نماید. نیروی اعزامی از کرمان نخلستان های مردم ساکن در حوالی جاسک را به آتش کشیدند و سرانجام در نتیجه خیانت به مبارزان ، چهار نفر از سرکردگان نظامی حرکت به نام های « شی محمد » ، « صابر » ، « الله » و « ملک گند » دستگیر شدند. (صفرزایی ، ۱۳۹۱ : ۳۰۲) شی محمد که سایکس از وی با عنوان رهبر قیام یاد می کند با حضور جمعی از سران محل برای عبرت ناظرین به دار زده شد. (سایکس ، ۱۳۳۶ : ۳۳۰) بعد از سرکوبی قیام مردم منطقه ، دو سرباز خانه دایمی در جاسک و چابهار به منظور جلوگیری از قیام های مردمی ایجاد شد. (همانجا)

بررسی قیام ساکنان سواحل مکران در بلوچستان ایران و بلوچستان تحت الحمایه انگلیس ، نشان می دهد که این حرکت ها پشتوانه ایدئولوژیکی قوی داشته است. قیام مردم کاروان با پشتیبانی فکری خلیفه خیرمحمد از روحانیان صوفی مسلک منطقه صورت گرفت و مهربان خان که در کیچ (تربت) حرکتی وسیع علیه انگلیسی ها را آغاز کرده بود با انگیزه های دینی به مقابله با بیگانگان برخاسته بود.

۶- نتیجه

دریای مکران و سواحل شمالی آن که بخشی از مرز طبیعی جنوب ایران را تشکیل می دهد ، در طول تاریخ از جهات مختلف دارای اهمیت بوده است. موقعیت و جایگاه استراتژیک سواحل مکران موجب شد این مناطق از نظر ارتباطی در دنیای قدیم به عنوان یکی از مسیرهای دریایی مورد توجه قرار گیرد. با شکل گیری جریان استعمار در قرن شانزدهم ، این بخش از سواحل ایران از همان ابتدا مورد توجه استعمارگران پرتغالی قرار گرفت و سعی آنان بر این بود که بر بنادر مهم آن تسلط یابند. دست اندازی پرتغالی ها موجب واکنش مردم این منطقه در برابر آنان گردید ، به گونه ای که معروفترین داستان های حماسی مردم این منطقه با موضوع مقابله با پرتغالی ها شکل می گیرد. نبردهای ساکنان سواحل مکران حتی الگویی برای سایر ساحل نشینان اقیانوس هند ، دریای عمان و خلیج فارس شد و جریان استعمار ستیزی در این مناطق آغاز گردید. با استقرار انگلیسی ها در این منطقه ، آنها در ابتدا سیاست های مسالمت جوینانه ای در پیش گرفتند و روابط بازرگانی با مردم بنادر مکران برقرار نمودند. با تبدیل روابط تجاری به ماجراجویی های سیاسی که متأثر از تسلط انگلیسی ها بر هندوستان بود ، مردم بلوچستان به مقابله با آنها پرداختند. مبارزات مردم در برابر اهداف استعماری آنها با بهره گیری از روحیه بیگانه ستیزی و پشتوانه دینی و اعتقادی ، منافع انگلیسی ها را به چالش کشید. استعمارگران انگلیسی با اتکا به نیروی نظامی برتر و

تسلیمات پیشرفته و همکاری حکومت قاجاریه و بهره‌گیری از شرایط و اوضاع داخلی منطقه، سرانجام موفق به فرونشاندن این حرکت شدند، لیکن همواره روحیه بیگانه‌ستیزی در میان مردم منطقه باقی ماند.

۷- مراجع

- ۱- اداره کل اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه، اسناد مکمل سال‌های ۱۲۷۷ و ۱۲۸۸.
- ۲- اسپونر، «بلوچ و بلوچستان»، *دایره‌المعارف بزرگ اسلامی*، جلد ۴، صص ۹۶-۱۳۵، تهران، ۱۳۷۷.
- ۳- **بلوچی لبزانک**، حب بلوچستان پاکستان، سپتامبر ۱۹۹۱.
- ۴- پاتینجر، هنری، **مسافرت سند و بلوچستان**. ترجمه شاهپور گودرزی، تهران، کتابفروشی دهخدا، ۱۳۴۸.
- ۵- جهان‌نیده، عبدالغفور، **حماسه سرایی در بلوچستان**، تهران، معین، ۱۳۹۰.
- ۶- حسن، هادی، **سرگذشت کشتیرانی ایرانیان**، ترجمه امید اقتداری، تهران، به‌نشر، ۱۳۷۱.
- ۷- حسینی، محمدحسن (آقا خان محلاتی)، **عبرت افزا**، به‌اهتمام کوهی کرمانی، تهران، بی‌نا، ۱۳۲۵.
- ۸- حورانی، جرج‌ف، **دریانوردی عرب**، ترجمه محمد مقدم، تهران ف ابن سینا، ۱۳۳۸.
- ۹- دامنی، عبدالغنی، **سیمای تاریخی بلوچستان**. تهران، انتشارات پاسارگاد، چاپ اول، ۱۳۸۰.
- ۱۰- رایت، دنیس، **انگلیسی‌ها در میان ایرانیان**، ترجمه لطفعلی خنجی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۹.
- ۱۱- **روزنامه حبل‌المتین**، سال پنجم، دوشنبه ۲۶ ذیقعد ۱۳۱۵ ه.ق.، ۱۸ آوریل ۱۸۹۸ م.
- ۱۲- **سازمان اسناد ملی ایران**، میکروفیلم ۲۹۵، حلقه ۱۳، پرونده ۳۵.
- ۱۳- سایکس، سرپرسی، **سفرنامه سایکس یا ده هزار میل در ایران**، ترجمه حسین سادات نوری، تهران، ابن سینا، ۱۳۳۶.
- ۱۴- سپاهی، عبدالودود، **بلوچستان در عصر قاجار**. قم، گلستان معرفت، چاپ اول، ۱۳۸۵.
- ۱۵- سیوری، راجر، **ایران عصر صفوی**، ترجمه کامبیز عزیزی، تهران، نشر مرکز، چاپ دهم، ۱۳۸۱.
- ۱۶- صفزایی، عبدالله، «ماجرای قتل مستر گریوز انگلیسی»، پژوهشنامه خلیج فارس، دفتر چهارم، ص ۲۹۱ تا ۳۰۴، تهران، خانه کتاب، ۱۳۹۱.
- ۱۷- عجم، محمد، «سرگذشت بلوچ‌های ایرانی در شرق آفریقا»، مجموعه مقالات مرکز مطالعات آفریقا، تهران، ۱۳۸۱.
- ۱۸- غبار، میر غلام محمد، **افغانستان در مسیر تاریخ**، قم، پیام مهاجر، ۱۳۵۹.
- ۱۹- فلسفی، نصرالله، **تاریخ روابط ایران و اروپا در دوره صفویه**، تهران، چاپخانه ایران، ۱۳۱۶.
- ۲۰- فهیمی، عبدالسلام، **عبدالعزیز، ایرانی‌ها و شرق آفریقا**، تهران بنیاد فرهنگ ایران، ۲۵۳۷ ش.
- ۲۱- کرزون، جرج ناتانیل، **ایران و قضیه ایران**، ترجمه وحید مازندرانی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۹.
- ۲۲- گرانت، «اولین گزارش یک انگلیسی از مکران»، مجله شوهاز، شماره ۳ و ۲، تابستان ۱۹۹۱.
- ۲۳- مجیر شیبانی، نظام‌الدین، **تشکیل شاهنشاهی صفوی**، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۵.
- ۲۴- محمود، محمود، **تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن ۱۹**، تهران، اقبال، ۱۳۵۸، جلد ۸.
- ۲۵- نوائی، عبدالحسین، **تاریخ تحولات ایران در دوره صفویه**، تهران، سمت، ۱۳۸۸.
- ۲۶- نوری زاده، یوسف، **مصاحبه در تاریخ ۱۴ آذر ۱۳۹۱**.
- ۲۷- وادالار، **خلیج فارس در عصر استعمار**، ترجمه شفیق جواد، تهران، سحاب، ۲۵۳۶ ش.
- ۲۸- واتسن، رابرت گرانت، **تاریخ ایران در دوره قاجاریه**، ترجمه وحید مازندرانی، امیرکبیر، ۱۳۴۸.
- ۲۹- ویلسون، سرآر نولد، **خلیج فارس**، ترجمه محمد سعیدی، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۶.
- ۳۰- هوشنگ مهدوی، عبدالرضا، **تاریخ روابط خارجی ایران از ابتدای دوره قاجاریه تا پایان جنگ جهانی دوم**، تهران، امیرکبیر، چاپ هشتم، ۱۳۸۱.
- ۳۱- یغمایی، اقبال، **بلوچستان و سیستان**، تهران، وزارت فرهنگ و هنر، ۲۵۳۵ ش.